



داستان و رشد زبانی

فریده عصاره

کلید واژه‌ها: متن داستانی، رشد زبانی، داستان گویی.

اشاره

داستان خوانی و داستان گویی از جمله فعالیت‌های یادگیری در محتوای پیش دبستانی است که نقش مؤثری در رشد و توسعه زبانی دارد. محورهای مورد بحث در این مقاله عبارت‌اند از:

- کودک از طریق داستان در معرض بسیاری از عناصر زبانی قرار می‌گیرد.
- داستان محمل مناسبی برای ارائه نقش‌های مختلف زبانی است.
- تکرار گوش دادن به داستان‌ها، موجب رشد گنجینه واژگانی کودک، آشنایی با کارکردهای زبانی، نحوه تعامل و ارتباط با دیگران و آشنایی با الگوهای گوناگون دستوری می‌شود.
- گوش دادن به داستان‌ها، مقدمه‌سازی قوی برای سوادآموزی در دوره ابتدایی، به ویژه آماده‌سازی برای مهارت خواندن است.

داستان‌سرایی و داستان‌گویی از گذشته‌های خیلی دور، در میان جوامع گوناگون رایج بوده است. داستان نه تنها عاملی برای سرگرمی و صمیمیت بین آن‌ها بوده، بلکه وسیله‌ای برای کسب اطلاع از جنبه‌های متفاوت زندگی مردمان پیشین، هم‌چون ارزش‌ها، اعتقادات، طرز تفکر، سنت‌ها، آداب و رسوم، شیوه زندگی، نحوه برخوردشان با مشکلات زندگی و نیز چگونگی فائق آمدنشان بر این مشکلات به شمار می‌رفته است. این تجارب ارزشمند توسط قصه‌گویان با کلامی خوب و دل‌نشین به مردم منتقل می‌شده‌اند.

در کتاب آسمانی ما، «قرآن کریم» نیز از این قالب ادبی به وفور استفاده شده است. خداوند تبارک و تعالی، تجاربی را که یک قوم در گذشته از سرگذرانده، در قالب داستان، برای بندگانش بیان کرده است تا راهی را که آن‌ها به خطا رفته‌اند و برایشان ثمری نداشته و موجب عذاب آن‌ها شده است، هشدار دهد، تا بدین وسیله، از سرنوشتشان عبرت پذیرند و یا از رفتار شایسته خوبان الگو گیرند.

داستان‌متنی است با موضوعی مشخص و متناسب با هدفی که نویسنده دارد و پیامی که برایش در نظر گرفته است. رویدادهای داستان از ترتیب و توالی زمانی برخوردارند. نویسنده، داستان را به گونه‌ای می‌پروراند که فضا، مکان و نحوه عملکرد شخصیت‌های آن به خوبی حس شوند. یعنی شنونده آن‌ها را به خوبی ببیند، بشنود، لمس کند و از آن خود سازد.

وقتی مربی با بیان شیرین و دل‌نشین، قصه را برای کودکان می‌گوید، از اصول و فنون قصه‌گویی نیز استفاده می‌کند. یعنی، به شیوه‌ای مؤثر و با بیانی روشن و رسا آن را می‌گوید، صدای خود را با لحن و آهنگ و زیربومی مناسبی به کار می‌گیرد، از حرکات دست، سر، چشم، ابرو و دیگر اعضای بدن برای تفهیم بهتر و تصویرسازی برخی مفاهیم استفاده می‌کند، و از تصاویر و دیگر عوامل کمک به فهم در جای خود بهره می‌گیرد. همه این عوامل موجب می‌شوند که به کمک عناصر زبانی مندرج در داستان، موقعیت، شرایط، فضا و صحنه‌های آن بهتر تصویرسازی شوند و مفاهیم درج شده در آن، بهتر به شنونده انتقال یابند. در چنین شرایطی، کودک با شور و اشتیاقی فراوان به قصه‌ای که مربی‌اش می‌گوید، گوش جان می‌دهد. چشم از مربی بر نمی‌دارد و ذره‌ای از حرکات و رفتار وی را از نظر دور نمی‌دارد. به عبارت دیگر، شش دانگ وجودش با مربی، است.



عطش

شنیدن کل ماجرا را تا انتهای داستان دارد. او شیفته آن است که بفهمد داستان

به چه فرجامی می‌رسد.^۱

در داستان‌ها، همه عناصری که ساخته و پرداخته می‌شوند، در قالب عناصر زبانی از قبیل آواها، واژه‌ها، جمله‌ها و الگوهای دستوری هستند. جمله‌ها به گونه‌ای خاص در پی یکدیگر می‌آیند و از انسجام برخوردارند. از طرف دیگر، چون با احساسات و عواطف آمیخته‌اند، اثری عمیق در فکر و جان کودک می‌گذارند.

در داستان‌ها، مخاطب طریقه بروز احساساتی^۲ مانند محبت و مهربانی کردن به دیگران، مسرت و خوش حالی، شگفتی و تعجب، علاقه‌مندی، ناراحتی، خشم، نگرانی، تأسف و نفرت را، از طریق مرادده و ارتباطی که بین شخصیت‌های داستان صورت می‌گیرد و گفت‌وگوهایی که بین آن‌ها رد و بدل می‌شود، تجربه می‌کند. از طریق شنیدن شرح مرادده‌های بین شخصیت‌ها، نحوه تعاملی که با یکدیگر برقرار می‌کنند، نشست و برخاستشان، حرف‌های خاصی که به سبب مناسبت‌هایی چون اعیاد و عزاداری‌ها با هم رد و بدل می‌کنند یا تقاضاهایی که از هم دارند، چگونگی قبول و یا رد تقاضاها، موافقت‌ها و مخالفت‌هایی که از جانبشان اعلام می‌شود، کودکان کارکردهای گوناگون زبان را فرا می‌گیرند.^۳

به هنگام شنیدن داستان‌ها، کودک به درک و دریافت تعداد قابل توجهی از واژه‌ها ناآشنا می‌آید. حتی اگر این واژه‌ها جدید باشند و کودک تا آن زمان آن‌ها را نشنیده باشد، چون در بافتی آشنا و در یک شبکه معنایی ارائه می‌شوند، کودک خود را با آن‌ها نزدیک می‌بیند. هم به تلفظشان پی می‌برد و هم معنی آن‌ها را کشف می‌کند. به مرور زمان و با تکرار شنیدن داستان‌هایی که این واژه‌ها را در بردارند، آن‌ها جزئی از خزانه واژگانی کودک می‌شوند. در داستان‌ها، علاوه بر واژه‌های پرکاربرد، مانند اسم و فعل، از واژه‌های دیگری چون صفت، ترکیبات وصفی و قید استفاده می‌شود که هر کدام برای توضیح و توصیف درباره ویژگی‌های شخصیت‌ها، اعم از مشخصات ظاهری و یا رفتاری آن‌ها و نیز برای فضا سازی بهتر، به کار می‌رود.

در داستان‌ها، کودک جمله‌های خبری، پرسشی، امری و انواع دیگر جمله‌ها را می‌شنود و علاوه بر زمان‌های گذشته و حال که معمولاً در داستان کاربرد بیشتری دارند، در معرض زمان‌های دیگری نیز قرار می‌گیرد. در ادامه، بخش‌هایی از چند داستان را به عنوان نمونه موارد گفته شده آورده‌ایم:

● «حالا می‌فهمم که چرا موش‌ها دوان دوان، پرنده‌ها پرواز کنان و ماهی‌ها شناکنان، از ما دور شدند.»

این چند جمله که یکی از بندهای داستان «لکه‌های سرخ و عجیب» نوشته نوربرت لاند است، حاوی چند قید حالت، مانند «دوان دوان»، «پرواز کنان» و «شناکنان» است. قیدهای مذکور حالت‌های متفاوت دور شدن حیوان‌ها را توضیح می‌دهند و معنا را بهتر می‌رسانند. کودک بر اثر تکرار این قیده‌ها در نمونه‌ها و داستان‌های دیگر، آن‌ها را در ذهن خود درونی می‌کند.

● «پرنده‌ها تا ما را دیدند، تندتند بال زدند و رفتند.»

در این جمله نیز یکی دیگر از انواع قید، یعنی قید کیفیت، آمده است.

داستان زیر درباره هدیه‌ای است که یک کودک برای جشن تولد عروسکش خریده است.

● «بالاخره روز تولد چاقالو کوچولو رسید. همه عروسک‌های محل را دعوت کردیم. مادرم یک کیک خوشمزه پخت و گذاشت توی سفره. همه عروسک‌های محل خوش حال بودند. هر کدام هدیه‌ای برای چاقالو کوچولو آورده بودند. دوروبر چاقالو کوچولو پر بود از هدیه.»

همه عروسک‌ها منتظر بودند تا هدیه ما را هم ببینند. چاقالو کوچولو به من نگاه کرد فهمیدم که می‌گوید:

«زودباش دیگر! چرا هدیه‌ات را نمی‌آوری؟ دوست‌هایم همه منتظرند!»

به اتفاق رفتم. هدیه‌ای را که برای چاقالو کوچولو درست کرده بودم، برداشتم و پشتم قابم کردم. پیش عروسک‌ها رفتم و به چاقالو کوچولو گفتم: «یک چیز خیلی خوب. چند روز زحمت کشیده‌ام تا این هدیه را برایت درست کرده‌ام. البته مادرم هم کمک کرده است!»

هدیه‌ام را گذاشتم جلوی چاقالو کوچولو. همه عروسک‌ها با تعجب به هدیه من نگاه می‌کردند.

هدیه من یک عروسک پارچه‌ای کوچولو بود؛ یک دختر کوچک و قشنگ.»

در داستان‌ها، مخاطب طریقه بروز احساساتی مانند محبت و مهربانی کردن به دیگران، مسرت و خوش حالی، شگفتی و تعجب، علاقه‌مندی، ناراحتی، خشم، نگرانی، تأسف و نفرت را، از طریق مرادده و ارتباطی که بین شخصیت‌های داستان صورت می‌گیرد و گفت‌وگوهایی که بین آن‌ها رد و بدل می‌شود، تجربه می‌کند



در این داستان، واژه «هدیه»

هر چند برای کودک نا آشنا باشد، چون در بافتی آشنا بیان می شود و به ویژه با واژه هایی مانند تولد، دعوت کردن، کیک، مدعوین (همه عروسک های محل) و خوشحال بودن، در یک شبکه معنایی قرار می گیرد و برای کودک معنادار می شود.

«گفتم: راستی یادم رفت بگویم که:

ای دوست خوب و کوچک ... تولدت مبارک!

همه عروسک ها دست زدند و با هم خواندند:

ای دوست خوب و کوچک ... تولدت مبارک!

در این جمله ها نیز یکی از کارکردهای زبانی، یعنی «تبریک گفتن»، معرفی می شود و به طور غیرمستقیم به کودک یاد می دهد که وقتی در چنین موقعیتی قرار می گیرد، از چه جمله ای استفاده کند.

متن زیر بخشی از داستان «چارقد گلی» نوشته افسانه شعبان نژاد، درباره چارقدی است که با باد همراه شده و باد تصمیم دارد آن را با خود ببرد و به کسی بسپارد تا صاحبش شود و از آن نگهداری کند.

• «باد در خانه سوم را زد: تق تق تق.

ننه کلاغه در را باز کرد. باد سلام کرد. ننه کلاغه جواب داد: ننه کلاغه غصه دار و ناراحت بود.

باد گفت: چه شده؟

ننه کلاغه آه کشید و آسمان را نشان داد. آسمان پر از کلاغ بود. باد گفت: چه خبر است، کجا می روند؟

ننه کلاغه گفت: عروسی است. کلاغ ها به عروسی می روند.

باد گفت: خب شما هم بروید.

ننه کلاغه گفت: چند روز پیش چارقدم را که روی بندرخت بود، با خود بردید. حالا نمی توانم به عروسی

بروم.

باد چارقد را به ننه کلاغه نشان داد و گفت: می خواهید این چارقد را به شما بدهم؟

ننه کلاغه به چارقد نگاه کرد. از خوش حالی بال و پر زد و گفت: این که چارقد خودم است!

باد گفت: اگر کثیف شد؟ چه می کنی؟

ننه کلاغه گفت: آن را می شویم.

باد گفت: اگر پاره شد، چی؟

ننه کلاغه گفت: با حوصله آن را می دوزم...»

می بینیم که بین کلاغ و باد، فضای گفت و گو و تعامل ایجاد شده است. کلاغ احساس ناراحتی

خود را از این که نمی تواند به عروسی برود و نیز احساس شادی خود را به خاطر پیدا شدن چارقد

بروز می دهد. فحوای گفته های باد نیز حاکی از حس مسئولیت پذیری اوست.

پی نوشت

۱. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب هایی که درباره اصول و فنون قصه گویی نوشته شده اند؛

مانند کتاب قصه گویی و نمایش خلاق، ترجمه ثریا قزل ایاغ، یا کتاب قصه گویی و راه و رسم آن، از

مصطفی رحمان دوست و ...

۲. این مهم از جمله نقش های زبان، یعنی نقش عاطفی است. این نقش به فهم احساسات و عواطف

دیگران و نیز در بروز این حس ها، به کودک کمک می کند.

۳. موارد گفته شده به طرز چشم گیری به شیوه قصه گویی مربی بستگی دارد.

منابع

۱. ماجراهای آقا موشه (لکه های سرخ و عجیب). ترجمه بهروز بیضایی. نشر قدیانی. ۱۳۸۰.

۲. ابراهیمی، جعفر. قصه های کوچک برای بچه های کوچک. قدیانی، ۱۳۷۹.

۳. سرشار، محمدرضا. الفبای قصه نویسی. پیام آزادی. ۱۳۷۷.

۴. قصه گویی و نمایش خلاق. ترجمه ثریا قزل ایاغ. مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸.

۵. شعبان نژاد، افسانه. بهترین جای دنیا. قلم. ۱۳۷۸.

به هنگام
 شنیدن داستان ها،
 کودک به درک و دریافت
 تعداد قابل توجهی از واژه ها
 ناآشنا می آید

